



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما یجب فیہ الخمس - السابع: الحلال المختلط بالحرام ...

تاریخ: ۲۷ دی ۱۳۹۶

موضوع جزئی: مسأله سی و یکم

مصادف با: ۲۹ ربیع الثانی ۱۴۳۹

سال هشتم (سال پنجم خمس)

جلسه: ۵۳

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در مسئله سی و یکم بحث پیرامون دو مقام است. مقام اول درباره کفایت تخمیس مرة واحدة او لزوم تخمیس مرتین است. بحث دیروز این بود که اگر حلالی که با حرام مخلوط شده خودش از اموالی باشد که خمس به آن تعلق گرفته؛ آیا یک خمس کافی است یا باید دو خمس بدهد؟ زیرا دو عنوان این جا موجود است. گفتیم دو قول در این مقام وجود دارد:

۱. قول اول قول به کفایت تخمیس مرة واحدة بود که دلیل این قول ذکر شد و اشکال آن نیز بیان شد.

۲. قول دوم قول به لزوم تخمیس مرتین است.

قول دوم: لزوم تخمیس مرتین

این قول چه بسا مشهور بین اصحاب است و بسیاری از بزرگان به آن تصریح کردند از جمله صاحب جواهر، شیخ انصاری در کتاب الخمس و کثیری از بزرگان از جمله امام خمینی و مرحوم سید و دیگران. عمده این است که دلیل بر لزوم دو خمس بیان شود.

موضوع بحث این است که مال حلالی به عنوان فایده ای مثل ربح کسب یا معدن متعلق خمس واقع شده است. یعنی مازاد بر مؤونه بوده و سال بر آن گذشته و می بایست خمس آن داده می شد، اما به هر دلیل خمس آن پرداخته نشده است؛ «ثم اختلط المال بالحرام» آن وقت این مال با این خصوصیات با یک مال حرام مخلوط شده است. این جا به عنوان این که این مال مختلط به حرام است باید خمس آن داده شود، اما آیا همین خمس کافی است یا این که خمس آن مال حلالی که قبلا باید می داده و الان نداده نیز باید پرداخت شود که نتیجتا باید دو خمس پرداخت شود؟ کیفیت پرداخت دو خمس را در مقام دوم متعرض خواهیم شد.

دلیل قول دوم

عمده دلیلی که بر این قول اقامه شده این است که اقتضای تعدد خمس در آن است و این اقتضا می کند که دو خمس پرداخت شود اما این که چرا مقتضی متعدد می باشد به دو بیان می توانیم تعدد را توضیح دهیم.

بیان اول: از راه تعدد اسباب این تعدد ثابت می شود یعنی این جا یک مال مختلط به حرام داریم که عبارت است از مجموع مال حلال و مال حرام. یعنی یک کل و مرکب داریم که از دو جزء تشکیل شده، یک جزئش مال حلال است و یک جزئش مال حرام. اگر مرکب بعنوان متعلق خمس است و ادله راه تطهیر این مال را از حرام، تخمیس قرار دادند قهرا خمس باید داده شود تا این مال پاک شود. غیر از این یک عنوان دیگری نیز داریم که قبل از اختلاط متعلق خمس بوده و آن هم خود مال حلال است، یعنی جزء مرکب. این جا مجموع مرکب از حلال و حرام خودش مستقلا متعلق خمس است.

پس اگر جزء مرکب هم به دلیل خاص متعلق خمس بود این هم کانه یک سبب برای خمس است. لذا عنوان مختلط به حرام یک سبب و عنوان فائده سبب دیگر برای خمس است و از آن جا که اسباب مختلفند، اقتضاء می کند که هر یک از این دو جداگانه تخمیس شوند. پس هم باید مال مخلوط به حرام تخمیس شود و هم مال حلال. پس دوبار باید خمس پرداخت شود و یک بار کافی نیست.

بیان دوم: اصلا مسئله تعدد اسباب را نیز کنار بگذاریم راه دیگری برای تعدد این جا قابل تصویر است و آن هم این است که در مال حلال مخلوط به حرام طبق آن چه که از روایات استفاده می شود، خمس این مال بدل از حرام قرار داده شده است. روایات این باب همه ناظر به این است که وقتی مالی به حرام مخلوط می شود و صاحبش معلوم نیست و مقدارش مجهول است با خمس می توان این مال را تطهیر کرد. یعنی کانه خمس بدل از آن حرام و مال غیر قرار داده شده. و لذا باید این خمس یا به عنوان صدقه به فقراء یا به عنوان همان خمس اصطلاحی به ارباب خمس داده شود تا از محذور آمیختگی مال با حرام رهایی پیدا شود. پس خمسی که در مال مختلط با حرام قرار داده شده بدلا عن الحرام است. اما خمسی که متوجه مال حلال است عوض و بدل از چیزی نیست و خود همین اقتضاء تعدد دارد.

پس این یک راه دیگری است برای اثبات تعدد خمس. همین که می بینیم یک خمس بدل از مال حرام قرار داده شده و یک خمس بدل و عوض نیست معلوم می شود این جا دو خمس داریم، یکی عوض از مال حرام است ولی آن یکی به عنوان یک تکلیف الهی و عوض از چیزی نیست بلکه حقی است که خداوند برای خودش و رسول و اهل بیتش در اموال مردم قرار داده است.

خلاصه: پس دلیل بر لزوم تخمیس. این است که اقتضاء تعدد در این جا وجود دارد و مانعی در برابر آن نیست. اقتضاء تعدد هم یا به جهت تعدد اسباب فراهم می شود که توضیح دادیم که این ها اصلا دو سبب دارند. خمس مختلط به حرام یک سبب دارد و خمس مربوط به بخش حلال سبب دیگری دارد و هر سببی به اقتضای خودش مسببش را ثابت می کند. این یک راه برای بیان تعدد است.

یک بیان دیگر نیز برای تعدد ذکر کردیم و آن این که ما وقتی در خود این خمس ها دقت می کنیم می بینیم یکی به عنوان عوض و بدل ثابت شده و دیگری به عنوان عوض و بدل نیست. یعنی دو وصف متفاوت دارند. پس دو خمس هستند و دیگر این ها را نمی توانیم جمع کنیم و بگوییم یک خمس هستند. لذا مجموعا به نظر می رسد این قول، قول قابل قبولی است.

اشکال به دلیل قول دوم

در دلیل قول دوم از راه تعدد اسباب و تعدد عنوان قصد داشتیم اثبات کنیم که خمس باید متعدد باشد زیرا دو عنوان و دو سبب داریم لذا دو خمس داریم یعنی دو سبب برای خمس داریم پس دو خمس نیز داریم یعنی چون دو عنوان مستقلا متعلق خمس هستند پس دو خمس هم داریم.

اشکال این است که در مواردی دو عنوان را با هم در یک موضوع مجتمع می بینیم. مثلا ممکن است موردی پیش بیاید که هم عنوان معدن و هم عنوان غوص بر آن منطبق باشد. مثل این که کسی از معدنی که زیر دریا است چیزی را استخراج کند.

این هم صدق معدن بر آن می کند و هم غوص. آیا این جا نسبت به ما استخراج من المعدن الواقع فی عمق البحر دو خمس ثابت است؟ خیر، کسی قائل به این موضوع نشده است.

حال اشکال این است که ما نحن فیه هم مثل آن جا است. همان طور که اجتماع دو عنوان از عناوین پنج گانه موجب تعدد خمس نمی شود، این جا نیز دو عنوان مجتمع شده است یکی عنوان مال مختلط به حرام، دیگری عنوان فایده (یا ریح کسب بوده یا کنز بوده یا معدن بوده). زیرا فرض این است که حلال متعلق خمس است. چه حلالی متعلق خمس است؟ حلالی که عنوان فایده بر آن منطبق باشد و سال بر آن گذشته و مازاد بر مؤونه بوده (عناوینی هم که عنوان فایده بر آن صدق می کند یا معدن است یا کنز یا غوص یا غنیمت یا ریح کسب) چرا این جا نمی گویند این دو عنوان مجتمع شده اند و مثل موردی که ذکر شد یک خمس ثابت است؟ عنوان فائده حلال در قالب یکی از آن موارد پنج گانه تحقق پیدا کرده و عنوان حلال مخلوط به حرام هم هست. بنابراین یک خمس کافی است.

پاسخ اشکال

قیاس ما نحن فیه به آن مورد قیاس مع الفارق است. زیرا در جایی که دو عنوان از عناوین پنج گانه مجتمع شوند مثل عنوان معدن و عنوان غوص، مال واحد است و خارجا دو مال نداریم. همان چیزی که از عمق دریا استخراج شده بدون کم و کاست از یک جهت عنوان معدن بر آن اطلاق می شود و از یک جهت عنوان غوص. آن جا اجتماع عنوانین علی مال واحد است؛ خارجا یک مال بیشتر نیست، منتهی چون دو جهت دارد دو عنوان بر آن صدق کرده است. اما این جا یک مال نیست! در حلال مختلط به حرام ما دو مال داریم، این جا حلال مخلوط به حرام شده است، یعنی مجموع مالین است و عنوان مال مخلوط به حرام منطبق شده بر مجموع دو مال کانه ما این جا دو مال داریم یکی جزء و یکی کل است، یکی بخشی از مال است و یکی مجموع مالین است. لذا این اشکال وارد نیست زیرا آن راه حل این جا قابل تطبیق نیست.

مقام دوم: کیفیت پرداخت دو خمس

مقام دوم عبارت است از کیفیت پرداخت دو خمس، «کیفیت اجراء التخمیس مرتین» یعنی حالا که قرار است دو خمس بدهیم چگونه باید این دو خمس را بدهیم؟ اول خمس حلال را بدهیم بعد خمس مجموع را، یا باید به عکس عمل کنیم و اول خمس مجموع مال را باید بدهیم و مال مخلوط به حرام را تخمیس کنیم و بعد سراغ مال حلال برویم یا بین این دو مخیر هستیم؟

این جا اقوال و وجوهی بیان شده است که در جلسه بعد آن ها را بیان می کنیم.

سه خصلت جاهل

امام صادق (ع) می فرماید: «مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْجَابَةِ قَبْلَ أَنْ يُسْمَعَ، وَ الْمُعَارَضَةُ قَبْلَ أَنْ يُفْهَمَ وَ الْحُكْمُ بِمَا لَا يَعْلَمُ»^۱

امام صادق (ع) در این حدیث از اخلاق جاهلان سخن گفته اند. معلوم می شود جهل و نادانی علاوه بر نقصانی که بخاطر خود جهل و نادانی در آن است، یک ملازمات و مقارناتی دارد و یک خلق و خوبی برای صاحبش به همراه دارد. کما این که علم یک خلق و خوی خاصی را برای صاحبش ایجاد می کند. امام صادق (ع) می خواهند بگویند ریشه این خلق و خواها

^۱ بحار، ج ۷۴، ص ۱۹۸، ح ۳۵.

جهل و نادانی است. یکی از اخلاق نادان و جاهل این است که قبل از آن که مطلبی را بشنود جواب می دهد، مثلا قبل از آن که سوال را بشنود و استفهام بیان شود؛ پاسخ می دهد، یعنی سرعت در اجابت و پاسخ دادن. البته این منحصر در سوال نیست بلکه درباره هر مطلب و درخواستی می تواند باشد، قبل از آن که بشنود می گوید ما هستیم «الاجابه قبل ان یسمع» این از پاسخ دادن به یک سوال را شامل می شود تا خیلی از امور در شؤون مختلف زندگی. قبل از این که بشنود که مثلا جمعی کجا می روند می گوید ما هستیم. این یک اخلاق جاهلی است.

دوم «والمعارضه قبل ان یفهم» قبل از آن که مقصود و مراد گوینده و متکلم را بفهمد شروع می کند به معارضه «والمعارضه قبل ان یفهم» اول باید حرف طرف را بفهمیم بعد اگر این حرف اشکال داشت شروع کنیم به معارضه.

سوم «والحکم بما لا یعلم» نادانسته قضاوت می کند و حکم جاری می کند. این کذا است آن کذا است، قضاوت راجع به افراد و اشخاص می کند.

امروز جامعه ما به هر سه این امور گرفتار است، واقعا ما به هر سه آفتی که در این روایت امام صادق (ع) فرمودند مبتلا هستیم و این یکی از گرفتاری ها و درد های ما است که اگر چاره ای برای آن نیندیشیم، معلوم نیست چه عاقبتی در انتظار ما است.

من امروز بدون هیچ حب و بغض و صرفا بر اساس مسئولیتی که احساس می کنم، می خواهم مطالبی را به عرض شما برسانم. مخصوصا به عنوان یک طلبه که باید الگوی برای دیگران باشیم و به عنوان منادیان و مبلغان مکتب اهل بیت این امور را برای مردم تبیین کنیم و خودمان عمل کنیم و جامعه را به این سمت ببریم.

ما الان در جامعه هر سه گرفتاری را داریم. واقعا شرایط این مملکت شرایط بسیار خطیری است. از هر طرف کشور محاط به تهدید ها می باشد. چه گروه های افراطی و سلفی که در منطقه مشغول فعالیت هستند و آن ها نه تنها با مکتب اهل بیت بلکه با اسلام حقیقی دشمنی دارند و تلاش می کنند یک چهره زشتی از اسلام در دنیا ارائه بدهند، که متأسفانه بعضی از اقدامات این ها آثار سوء نیز داشته است. از طرف دیگر دول مرتجع منطقه که بعضا با پول های هنگفت چه در خود منطقه چه با رایزنی با قدرت های بزرگ در صدد تضعیف این کشور و نظام و تحقیر این مردم هستند. از یک طرف هم قدرت های بزرگی مثل آمریکا و متحدانش سر ناسازگاری با این ملت و نظام و انقلاب دارند.

داخل کشور را هم که ملاحظه می کنیم مشکلات و گرفتاری های زیادی وجود دارد. من دیگر نمی خواهم وارد بیان مشکلات شوم، این مشکلات بالاخره به هر دلیل، خواسته یا ناخواسته اثرش را روی مردم می گذارد و طبیعتا موجب نارضایتی می شود. زندگی مردم واقعا با مشکلات جدی مواجه است. خود این طلاب چه مشکلات بزرگی دارند. خودتان هم به کسانی که دور و بر شما هستند اگر نگاه کنید، کثرت مشکلات طلبه ها را لمس می کنید. یعنی لازم نیست طلبه ها بروند بین مردم بگردند تا مشکلات را لمس کنند، جنس مشکلات اکثر طلاب همان جنس مشکلات عموم مردم است. همان طور که گرانی و تبعیض و فساد هایی که وجود دارد، مردم را آزار می دهد روحانیت و طلاب نیز از جنس مردم هستند و چه بسا حساسیتشان بیشتر است و این ها را نیز آزار می دهد.

ما در چنین شرایطی که نارضایتی داخلی وجود دارد و محاط به این همه تهدید و توطئه هستیم چه باید بکنیم؟ چه مسئولیتی در این شرایط داریم؟ واقعا بیننا و بین وجداننا و بیننا و بین الله چه کاری باید بکنیم که روز قیامت پاسخ گو باشیم. در این دنیا در مقابل مردم پاسخ گو باشیم و شرمنده امام زمان (عج) نباشیم و به مسئولیت تاریخی خودمان عمل کنیم و خدای نکرده اگر اتفاق ناگواری افتاد آیندگان ما را سرزنش نکنند که شما همه سهم بودید در این اتفاق ناگوار. واقعا این یک سوال و دغدغه ای است که حتما خیلی از شما دارید و از جمله حقیر که خیلی به این موضوع فکر می‌کنم که واقعا مسئولیت الهی، اخلاقی، انقلابی و دینی برای ما طلاب و روحانیون در این شرایط چیست؟ ما چه کار می‌توانیم بکنیم؟ این که چگونه باید از این مشکلات باید عبور کرد نسخه جامعی می‌خواهد و در جای خودش باید بحث شود و اکنون وقتش نیست که واردش شویم. این که چه باید بکنیم و کشور را چگونه باید اداره کنیم؟ همان طور که رهبر معظم انقلاب نیز همین چند روز پیش فرمودند اگر ما مشکلات مردم را در داخل حل کنیم و بستر نارضایتی‌ها را از بین ببریم نه تهدیدات بیرونی می‌تواند اثر گذار باشد و نه سرمایه‌گذاری‌ها و پول‌هایی که در این راه صرف می‌کنند و نه آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. مگر از اول انقلاب تا کنون کم توطئه شده، دشمن همیشه در حال توطئه بوده و هیچ‌گاه دست از سر ما برنداشتند. سطح و عمق توطئه‌ها و نوع آن‌ها به حسب شرایط و ازمنه تفاوت پیدا کرده ولی اصلش بوده، دشمنی‌ها بوده و هیچ‌گاه هیچ آدم عاقلی نمی‌تواند باور کند که دشمنی‌های آن‌ها کم شود در این مطلب تردیدی نیست.

اما مسئله مهم این است که این دشمنی‌ها چه زمانی کارساز می‌شود؟ چه زمانی این دشمنی‌ها نتیجه می‌دهد؟ زمانی که بستر آن در بین مردم فراهم شود. واقعا امروز همه باید تلاش کنند که مشکلات مردم را حل کنند. قضایایی که در دو هفته قبل پیش آمد، هشدار است که باید آن را جدی بگیریم. فکر نکنیم این نارضایتی یک شبه تبدیل به رضایت شده است. این نارضایتی‌ها باید به طور اساسی درمان شود، به صورت ریشه‌ای باید چاره‌اندیشی شود. ما نمی‌توانیم صورت مسئله را پاک کنیم و بگوییم الحمد لله تمام شد. این حوادث نشان داد که این استعداد و آمادگی دارد فراهم تر می‌شود خدای نکرده دشمن به اهداف خودش برسد. سوء استفاده از درخواست‌های حق مردم برای اهداف ناحق شیوه معمول آن‌هاست. در عین حال دیدید چگونه مردم عکس‌العمل نشان دادند و به زودی صف خود را از صف بدخواهان جدا کردند.

حال در این اوضاع اگر ما همه توان‌هایمان را جمع کنیم برای حل مشکلات باز هم کم است. دیگر فرصت برای منازعات بیهوده و چنگ انداختن‌ها و به هم پریدن‌ها نیست. والله شرایط و اوضاع مناسب نیست. بخاطر خدا و بخاطر مردم بس کنیم. گویا هر دو سه هفته یک بار باید یک چیزی پیش بیاید و یک حرفی یک کسی بزند تا یک دعوایی شروع شود. ما گویا نشسته ایم برای آن که از یکدیگر میج‌گیری کنیم. من به یک طرف خاصی کار ندارم. ما این همه می‌گوییم «ضَعْ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ» فعل و قول برادر دینی اگر قابل بر حمل صحت است باید حمل بر صحت کنیم. چرا اصرار داریم بگوییم مقصودت این است و آن وقت بر اساس آن موجی از حمله و نزاع شروع می‌شود.

فرقی نمی‌کند مثال می‌زنم تا کلی گویی نکنم همین هفته پیش دو حرف زده شده که به نظر من هر دو قابل حمل بر صحت است ولی ببینید سر همین سخنان چه جار و جنجالی درست شده است. چقدر انرژی‌ها صرف این منازعات می‌شود این که می‌گوید: «من اخلاق الجاهل الاجابه قبل ان يسمع و المعارضه قبل ان يفهم» ما الان گرفتار آن هستیم. بسیاری از

معارضات و نزاع های ما قبل الفهم است. قبل از این که مقصود گوینده را بفهمیم نزاع می کنیم و چه بسا بالاتر نزاع می کنیم چون از قبل محکوم کردیم کسی را و به دنبال این هستیم به آن نتیجه ای که می خواهیم برسیم. مثلا رییس جمهور یک حرفی زده، اگرچه ظاهر حرف ممکن است ایهام داشته باشد ولی این یک درگیریهایی را به دنبال داشت. من به جد معتقدم که سخن ایشان قابل حمل بر صحت است. قرائن و شواهد نشان می دهد، بعد هم که خودشان توضیح دادند. حالا ببینید واقعا چه مطالبی اظهار شد، برخی از سر دلسوزی نصیحت کردند و برخی هم کینه توزانه حمله کردند.

اصل حرف این بود که بالاخره معصومین اجازه نقد می دادند نه این که خودشان هم قابل نقد هستند. این مطلب از مجموع صحبت معلوم است. یعنی در واقع می خواهد بگوید: شخصیت معصوم شخصیتی است که اینقدر جاذبه و سماحت دارد که حتی به افرادی که آن ها را قبول نداشتند اجازه می دادند سوال کنند و پرسش کنند و این ها پاسخ می دادند. حالا بعد هم که توضیح داده باز می گویند نه او عصمت را منکر است و اصول مسلم اعتقادی را نفی کرده است. چقدر انرژی صرف این موضوع شده، واقعا ما کجا داریم می رویم؟ بیاییم این حرف ها را مقداری کم کنیم. فکر هایمان را روی هم بریزیم ببینیم مشکلات این کشور را چگونه حل کنیم.

یا از آن طرف امام جمعه موقت تهران که البته بنده با بسیاری از حرف های ایشان موافق نیستم، جمله ای گفته است که دریای مردم آشغال ها را از بین برد. این معلوم است که منظورش این نیست که مردم آشغال هستند، می خواسته بگوید که عده قلبی که آشوب کردند آن ها این گونه هستند هر چند همان هم پسندیده نیست، ولی او که به مردم این عنوان را اطلاق نکرده است.

گویا ما منتظریم کسی حرفی بزند بعد بیاییم یک نزاع بر سر آن راه بیندازیم. من به همه اطراف ماجرا عرض می کنم. والله به خدا قسم در یک شرایط تاریخی و خطیری هستیم و مسئولیت بسیار سنگینی داریم اگر این انقلاب که به هر حال در یک مملکتی است که متعلق به اهل بیت است آسیب ببیند؛ دیگر آن وقت به تعبیر امام مسئله این نیست که به ۲۲ بهمن برگردیم بلکه مسئله این است که فاتحه همه ما را می خوانند. مشکلات مردم آن قدر زیاد است که ما باید (حداقل سر این موضوع) با رفاقت و هم دلی و صمیمیت دست به دست هم دهیم تا این مشکلات را حل کنیم. مرز بندی در فکر و عقیده وجود دارد وجود دارد و سلیقه ها با هم مختلفند ولی نمی شود از همه انتظار داشت که یک جور فکر کنند، ما اختلاف سلیقه ها را به رسمیت بشناسیم، کینه را کم کنیم. من با شما سلیقه ام فرق می کند، بسیار خوب، اما بیاییم بر سر یک اصول و مشترکاتی با هم توافق کنیم و این کینه ها را به حداقل برسانیم و دست به دست هم دهیم و کمک کنیم به مجموعه نظام به حل مشکلات.

این که آرزوی قلبی من این باشد که دولت ساقط شود که فلان گروه مثلا لطمه ببیند، این مسئله به سقوط این دولت فقط منتهی نمی شود، مسئله فراتر از این حرف ها است. مقداری از این اخلاق جاهلی فاصله بگیریم، واقعا من خیلی وقت ها تاسف می خورم که خداوند چنین فرصت تاریخی برای ایران مهیا کرده، مردم ایران این همه سرمایه گذاری کردند، شهید دادند، تلاش کردند، کوشش کردند؛ هنوز هم پای نظام و انقلاب هستند. فقط می خواهند این تبعیض ها و مشکلات نباشد و

الا توقع آن چنانی ندارد، مردم توقع زیادی ندارند. همه باید دست به دست هم بدهیم. همانطور که رهبری فرمودند: اگر در داخل مشکلات حل شود کار به این جا نمی کشد و حل مشکلات نیز در گرو وحدت و اتحاد و هم دلی است و این که دغدغه ما شود حل مشکلات مردم.

این رفتارها زینده حوزه و روحانیت نیست. ما زودتر از دیگران در این معارضات وارد می شویم. من با کمال تاسف عرض می کنم این «والمعارضه قبل ان يفهم» اخلاقی است که بسیاری از ما به آن مبتلا هستیم. این صریح فرمایش امام صادق(ع) است «مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْجَابَةِ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ، وَ الْمُعَارَضَةَ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ وَ الْحُكْمُ بِمَا لَا يَعْلَمُ» نادانسته در مورد افراد قضاوت می کنیم به محض این که کسی درگوشه ای یا سایتی یا کانالی حرفی زده که نه صحتش معلوم است و نه اساسی دارد، می شود مبنایی برای قضاوت های ما و نه تنها خودمان باور می کنیم بلکه در سطح وسیع نیز آن را نشر می دهیم. من واقعا فکر می کنم امروز جامعه ما و بسیاری از ما مصداق این فرمایش امام صادق(ع) هستیم. جامعه ما مبتلا به اخلاق سه گانه جاهلی شده است که اگر درمان نشود مثل موربانه پایه های اعتقاد و اخلاق و دین ما را از بین می برد.

«والحمد لله رب العالمين»